

گفتمان رهبران انقلاب ایران در مواجهه با جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ و ۹۰ جمهوری اسلامی*

بهنام رشیدی زاده^۱
علیرضا گلشنی^۲
مرتضی شیرودی^۳

چکیده

مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که: مواضع آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای در برابر جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ و ۹۰ چه بوده است؟ این مقاله در چارچوب روش تحلیل گفتمان لاکلا این فرضیه را مطرح می‌کند که از نظر آن دو (رهبران انقلاب اسلامی) علاوه بر تفاوت در روش و ماهیت جریان‌های تروریستی، آنها را دارای هدف و اشتراک نظر در براندازی نظام اما به دو شیوه مختلف دانسته‌اند. نویسندگان مقاله نیز، علاوه بر تلاش جهت دسترسی هدف تبیین تفاوت‌های آن دو، به دنبال تعیین مشابهت‌های جریان‌های پیش گفته در نگاه رهبران انقلاب‌اند. در همین راستا، یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که جریان‌های تروریستی دهه ۶۰ (بخش اعظم دوره رهبری آیت‌الله خمینی) دارای منشاء داخلی، ضعف تئوریک و اسلام التقاطی (نگاه ابزاری به اسلام) بوده است ولی جریان‌های تروریستی بعدی که اوج آن در دهه‌ی ۹۰ با ظهور داعش و در بخشی از دوره رهبری آیت‌الله خامنه‌ای روی داد، با برنامه‌ریزی، طراحی و شکل‌دهی به جریان‌های تروریستی در خارج از مرزها، تحقق بخشی به یکی از مهم‌ترین منافع و اهداف قدرت‌های جهانی (= ضربه‌زدن به نظام جمهوری اسلامی) را که از طریق تأسیس دولت اسلامی و احیای خلافت اسلامی دنبال کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان، جریان‌های تروریستی، دهه‌ی ۶۰، دهه‌ی ۹۰، آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای.

Email: rashidizade@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری تخصصی رشته علوم سیاسی،
واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا

Email: agolshani41@yahoo.com

۲- دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه
آزاد اسلامی، شهرضا (نویسنده مسئول)

Email: dshirody@yahoo.com

۳- دانشیار گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم اسلامی
امام صادق(ع)

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۷/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۰۲

*. برگرفته از رساله دکتری با عنوان «بررسی تطبیقی جریان‌های تروریستی در جمهوری اسلامی ایران بر اساس دیدگاه‌های- امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای (دهه ۶۰ و ۹۰)»

مقدمه

یکی از معضلات جهان معاصر پدیده تروریسم است که از گذشته‌های دور تاکنون به‌عنوان تهدیدی جدی علیه کشورها تداوم یافته است. جمهوری اسلامی ایران که پدیده تروریسم با امنیت ملی آن پیوند خورده، جزء اصلی‌ترین قربانیان تروریسم در تاریخ به‌شمار می‌رود، به‌گونه‌ای که از بررسی تاریخ چند دهه گذشته می‌توان دریافت موج ترور، کشتار و اقدامات تروریستی با وقوع انقلاب اسلامی شدت گرفت، زیرا: تغییرات رفتاری حاصل شده در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی موجی از نگرانی را در کشورهای منطقه و جهان به همراه آورد، به‌گونه‌ای که آنان احساس کردند ایران می‌خواهد ساختار قدرت در منطقه و جهان را برهم بزند. از این رو، از همان روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، در کنار یکدیگر و در مقابل انقلاب ایران ایستادند. یکی از راهکارهای دشمنان ایران اسلامی، ایجاد اغتشاش و ناامنی در داخل کشور و تحریک مردم و جریان‌های مناطق مختلف کشور علیه نظام جمهوری اسلامی بوده است، در این رابطه، نیروهای مختلف دشمن در قالب جریان‌های تروریستی به‌مثابه گروه موج یا حرکت آفرین چون فدائیان خلق، سازمان مجاهدین خلق، فرقان و ... در داخل مرزها و طالبان، القاعده، داعش و ... از خارج مرزها، همه یا بخش اعظم ظرفیت‌های خود را در جهت ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی به کار گرفتند. در این پژوهش، ضمن بررسی پدیده تروریسم در دو مقطع زمانی دهه‌ی ۶۰ و ۹۰ تلاش شده نگاه جدیدی به آن ارائه شود، بنابراین، بررسی و تحلیل گفتمانی جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ و ۹۰ جمهوری اسلامی در چارچوب دیدگاه‌های آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، از آن رو اهمیت دارد که: نگاه آن دو به جریان‌های تروریستی در دو مقطع تاریخی سراسر از تروریسم دهه‌ی ۶۰ و ۹۰ علیه نظام جمهوری اسلامی و در مقایسه با هم، مورد واکاوی دقیق و روشن قرار نگرفته است و تفاوت‌ها و سیر تاریخی و نحوه تکیه آنها بر دین از منظر رهبران انقلاب اسلامی به درستی در دسترس نیست و به‌عبارتی، در تحلیل آن بر پایه دیدگاه‌های آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، **پژوهش جامع، بنیادی و کاربردی صورت‌نپذیرفته است.** از این رو، پژوهش با تکیه بر برخی از عناصر تحلیل گفتمان لاکلا در پی تجزیه، تحلیل و پاسخ به این مسائل و سؤالات فرعی مستخرج از **سؤال اصلی** است که: دال مرکزی جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ و ۹۰ در چارچوب دیدگاه‌های آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای چگونه صورت‌بندی شده و دال‌های شناور آن کدامند؟ شناسه و نشانه‌های تروریسم دهه‌ی ۶۰ و ۹۰ بر اساس دیدگاه آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای چیست؟ و چگونه مفصل‌بندی و بازنمایی می‌شود؟ جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ و ۹۰ چگونه از طریق غیرسازی به‌دنبال خط‌کشی بین خود و دیگران بودند؟ جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ و ۹۰ چگونه در پی کسب اعتبار و در دسترس قرار دادن خود در میان توده‌های مردم بوده‌اند؟

چارچوب نظری

روش تحلیل گفتمان در زبان فارسی به سخن کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار ترجمه شده و اصطلاحاً به مجموعه‌ای از احکام تا زمانی که دربردارنده صورت‌بندی گفتمانی مشترکی باشد، گفتمان نامیده می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۴: ۴۰). اما باید اعتراف کرد که هیچ اجماع روشنی درباره چستی گفتمان و نحوه عملکرد و تحلیل آن و نیز، توافق عامی درباره آن وجود ندارد، (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۷۲) لذا تعاریفی گوناگون از گفتمان یا تحلیل گفتمان ارائه شده که یکی از معروف‌ترین آن، نظرات لاکلا است:

مهم‌ترین مفهومی که در روش لاکلا پرکاربردتر از دیگر مفاهیم است، دو مفهوم «دال و مدلول» است که در یک رابطه‌ی قراردادی، «نشانه» یا معنای خاص را می‌سازد. دال‌ها اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادها انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب گفتمانی خاص، بر معانی ویژه دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که دال بر آن دلالت دارد، مدلول نامیده می‌شود. به شخص، نماد، یا مفهومی که سایر دال‌ها حول محور آن، جمع و مفصل‌بندی می‌شوند، دال مرکزی گفته می‌شود (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۴۵). در نظریه لاکلا، نشانه‌ها و مفاهیم، دال‌های شناوری‌اند که گفتمان‌های مختلف می‌کوشند به آنها معنا دهند. مفهوم دوم در نظریه‌ی لاکلا مفصل‌بندی است که که رابطه‌ی بین نشانه‌ها را تعریف و تثبیت می‌کند. مفصل‌بندی عبارت است از تلفیقی از عناصر که با قرار گرفتن در مجموعه‌ی جدید، هویتی تازه می‌یابند از این رو، هویت هر گفتمان بر اثر رابطه‌ای شکل می‌گیرد که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون پدید می‌آورد. مفهوم کاربردی دیگر نظریه‌ی لاکلا، ضدیت و غیریت‌سازی است که بُعد از مفصل‌بندی و نشانه‌سازی به‌وجود می‌آید؛ زیرا شکل‌گیری یک گفتمان در ضدیت با گفتمان‌های دیگر انجام می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۵۶). مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی همراه است. این دو مفهوم، به شکل‌های مختلف در عرصه‌ی منازعه‌های گفتمانی ظاهر می‌شوند. به واسطه این دو مفهوم، گفتمان‌ها سعی می‌کنند که نقاط قوت «خود» را برجسته سازند و بلعکس، نقاط قوت «غیر» یا دشمن را به حاشیه ببرند و نقاط ضعف او را برجسته سازند (یورگنسن و لوتیز فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۱۸-۲۱۷). کنترل ذهن و عین در جامعه و فرهنگ به‌وسیله‌ی هژمونی، ابزار دیگری است که به‌وسیله‌ی آن، گفتمان خود را برای جامعه‌ی خویش مشروع می‌سازد و سبب می‌شود تا گفتمان‌های رقیب، گفتمان هژمون را در عرصه‌ی رقابتی بپذیرند. یک گفتمان زمانی هژمونیک می‌شود که توانسته باشد تمام دال‌های شناور را در اطراف دال مرکزی هماهنگ و منسجم کند و نظام معنایی خود را در اذهان سوژه‌ها هر چند به‌صورت موقت، تثبیت کرده باشد. در این نوشتار تبیین و بررسی تروریسم دهه‌ی ۶۰ و ۹۰ در جمهوری اسلامی ایران و بازنمایی نقاط تمایز و افتراق آنها در چارچوب دیدگاه‌های آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای با ابتناء بر نظریه تحلیل گفتمان لاکلا صورت می‌گیرد. مدل تحلیل گفتمان لاکلا، به سبب آنکه، ارتباط گزاره‌ها و چگونگی هم‌نشینی آنها را در کنار یکدیگر و در یک ساختار زبانی به‌خوبی توضیح می‌دهد، کاربرد مناسبی دارد.

اسلام التقاطی و انحرافی به مثابه دال مرکزی

با نگاهی به آراء، اندیشه‌ها و بیانات آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان به نگاه انتقادی آن دو، نسبت به جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ و ۹۰ پی برد. آنها سعی داشتند با تبیین مواضع اسلام ناب محمدی از اسلام التقاطی و انحرافی، هویتی متمایز از اسلام جریان‌های تروریستی ارائه نمایند، در مقابل اسلام التقاطی و انحرافی به‌عنوان دال مرکزی گفتمان جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ و ۹۰، هسته اصلی حاکم بر گفتمان آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، اسلام اصیل ناب محمدی است.

اسلام ناب محمدی به تعبیر آیت‌الله خمینی، دین جامع و حداکثری است، که برای همه شئون زندگی بشر، دارای برنامه است در حالی که، اسلام التقاطی، از جمله قرائت‌های گزینشی و ترکیبی از اسلام است که بسیاری از جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ با استفاده از آن، سعی در توجیه اقدامات تروریستی خود داشتند (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۱۴). انحراف عقیدتی جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ منجر به گرایش این جریان‌ها به تفسیر خاصی از شریعت اسلام که اسلام التقاطی بود را فراهم ساخت. اسلام التقاطی که در تقابل با اسلام اصیل و ناب قرار دارد، از جمله قرائت‌ها و گونه‌های اسلام تجزیه‌ای و گزینشی است که پس از انقلاب اسلامی به‌عنوان دال مرکزی، توسط جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ مورد استفاده قرار گرفت. در واقع جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ درصد بودند با توجه به جایگاه و نقش ایدئولوژی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران، و نیز از آنجا که جامعه ایران به جهت تمایلات دینی و مذهبی خود با اندیشه‌های مارکسیستی هیچ‌سختی نداشت از اسلام به‌عنوان ابزاری در راستای اهداف خود استفاده نمایند. به‌عبارتی، این جریان‌ها قصد داشتند با پیوند روش‌های مارکسیستی با ایدئولوژی اسلام و تلفیق آن با مارکسیسم ضمن نزدیک شدن به جامعه دینی ایران و ایجاد پایگاه‌های مردمی، به اهداف خود دست یابند. از این رو، اسلام جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ نوعی اسلام التقاط یافته با تفاسیر مارکسیستی بود. با وجود اینکه جریان‌های مذکور در مواجهه با انقلاب اسلامی، سعی داشتند، ظواهر اسلام را رعایت کنند ولی در مقام مبارزه با اسلام ناب حاکم، از مشی ترکیبی مارکسیسم - اسلام پیروی می‌کردند، البته برخی از آنها ادعا می‌کردند از آن رو که اسلام مشی و برنامه‌ای برای مبارزه ندارد، تنها در راه مبارزه، به مشی التقاطی پایبندند و این نگاه، میراثی بود که از دوره ناتوانی اسلام منفعل و بی‌خاصیت برخی در دوران مبارزه با رژیم شاه به ارمغان برده بودند. بنابراین، با اعتقاد به اینکه مارکسیسم علم مبارزه است، درصدد عرضه نسخه التقاطی مارکسیسم اسلام برآمدند، از این رو، مبارزه‌ی مسلحانه را برای بسیج توده‌های مردم به‌عنوان اصلی‌ترین روش خویش انتخاب کردند و در این فرآیند، از مفاهیمی همچون توحید، نبوت، امام، جهاد، مستضعف و مؤمن که از مهمترین اصول اسلام ناب است استفاده می‌کردند و معانی به‌کار رفته از آنها در سنت را بر اساس مبانی گفتمانی خویش تغییر می‌دادند و معنای جدیدی از این مفاهیم را طرح می‌کردند تا بدین‌سان و به زعم خویش، تفسیری انقلابی از اسلام بر پایه‌ی اندیشه‌ی مارکسیستی ارائه دهند و توده‌های بیشتری را جذب خود کنند. البته نباید فراموش کرد که آنها اعتقادی به اسلام ناب نداشته اما می‌دانستند در کشوری مانند ایران که بیش از هزار سال اسلام در رگ و پی این

ملت ریشه دوانیده است جز با نام اسلام نمی‌توانستند، به اهداف خود دست پیدا کنند. آیت‌الله خمینی در رابطه با این نگرش از اسلام که از آن به‌عنوان اسلام متحجرانه یاد می‌کرد، معتقد بود، تحجرگرایی و عدم درک زمان و مکان، شاخصه‌ی اصلی جریان‌های تروریستی منتسب به این نوع جریان فکری است (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۹۲). ایشان همچنین در پاسخ به مدعیان اسلام التقاطی، این‌گونه از اسلام‌مداری و مسلمانی را به اندازه‌ای زیانبار می‌دانستند که یادآوری نمودند:

«من به همه‌ی ملت این سفارش را می‌کنم و به همه‌ی ملت‌هایی که در دنیا هستند سفارش می‌کنم؛ به همه‌ی ملت‌هایی که در آتیه خواهند آمد، سفارش می‌کنم... این جملاتی که این اشخاص منحرف در اینجا ذکر می‌کنند... این جملات نه این است که اینها به اسلام عقیده دارند... اینها می‌خواهند با شمشیر اسلام، اسلام را از بین ببرند... مسئله این است که قرآن را به بازی می‌گیرند. اینکه یک کلمه از قرآن را می‌گیرد و به باقیش می‌گوید کاری ندارم... اینها نمی‌فهمند یا بسیاری‌شان هم فهمیده هستند، لکن می‌خواهند اساس را از بین ببرند، احکام اسلام را یکی یکی می‌خواهند از بین ببرند» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۵۵۶).

گرایش به اسلام غیراصیل، به‌گونه‌ایی دیگر به‌عنوان دال مرکزی جریان‌های تروریستی آن هم در دهه‌ی ۹۰ ظهور کرد تا فارغ از ناکامی‌های اسلام التقاطی در مبارزه با اسلام تجدید حیات یافته دهه‌ی ۶۰ بتواند به آن به مرکزیت جمهوری اسلامی آسیب بزند، در واقع محور ایدئولوژیکی این جریان‌ها که از گروه‌های افراطی و رادیکال سنی مذهب تشکیل شده است، جریان سلفی - تکفیری‌اند که از بدو تشکیل به دنبال تحقق واهی دولت اسلامی بر اساس تفسیری انحرافی از اسلام‌اند. از این رو، این نگاه می‌کوشد تا نشان دهد برای آموزه‌هایی اسلامی، نقش بنیادین قائل است! این نوع برداشت از اسلام، در واقع قرائت ناصحیحی از اسلام اصیل است که به آداب و سُنن عبادی فردی و توصیه‌های اخلاقی محدود می‌گردد و در نتیجه، در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فرد و جامعه، به عنصری تأثیرگذار تبدیل نمی‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای، با تأکید بر مبانی غیراسلامی اندیشه تروریسم تکفیری، جریان‌های تروریستی تکفیری دهه‌ی ۹۰ را متفاوت از جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ الگویی انحرافی از اسلام ناب دانسته‌اند که دشمنان انقلاب اسلامی با هدف معارضة با الگوی اسلام ناب و اسلام اصول‌گرای معتدل و عقلانی تجلی یافته در الگوی جمهوری اسلامی، عرضه کرده‌اند (بیانات رهبری، در ۱۴ بهمن ۱۳۹۰).

نفاق و تکفیر ابزارهای ضدیت و غیریت‌سازی

بر اساس تحلیل گفتمانی لاکلا می‌توان گفت: جریان‌های تروریستی با تأکید بر هویتی ممتاز برای خویش که از دستگاه فکری آنان سرچشمه می‌گیرد، ضمن اینکه فهم و برداشت دیگران را، ناصحیح می‌انگارند به‌دنبال نوعی خط‌کشی و تعیین مرز بین خود و دیگران هستند. این انگاره، بستر دور کردن دیگران از خود را فراهم می‌آورد و آن، زمینه‌ای برای ضدیت و غیریت (فاصله گرفتن) است.

با وقوع انقلاب اسلامی ایران، در فضای گفتمانی دهه‌ی ۶۰، جریان‌های مختلف معتقد بودند که انسان‌ها از دو حالت خارج نیستند یا با ما هستند و یا علیه ما، در واقع، این معیار و ملاک را ایدئولوژی آنها شکل می‌داد، از این رو ما می‌بینیم که جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ با رویکردی منافقانه و قرائتی متفاوت از اسلام راستین و با طرد هرگونه مبارزهٔ مسالمت‌آمیز ضمن اتخاذ مشی مسلحانه، هویت خود را در برابر گفتمان جمهوری اسلامی که برگرفته از اسلام ناب بود، تعریف می‌کرد. این معیار و ملاک، باعث شد که جریان‌های تروریستی چون سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و فرقان با تأکید ظاهری بر جامعه‌بی‌طبقه توحیدی به ایجاد مانیفست و تصویب قانون اساسی اقدام کنند. حزب دموکرات کردستان و کومله نیز با تأکید بر نژاد کرد و با برجسته‌کردن قومیت، به نحو دیگری به غیریت‌سازی دست زد از این رو بود که آیت‌الله خمینی خطر گروه‌ها و جریان‌های تروریستی را غیرقابل اغماض می‌دانست و بر این باور بود که آنها ایادی بیگانه‌اند که برای ریشه‌کنی اساس اسلام آمده‌اند و باید با تمام قوا با آنان مقابله کرد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۷۲)؛ در حالی که جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۹۰، مانند جندالله، جیش العدل و ... در جنوب شرق کشور و طالبان، داعش و... در نزدیک مرزهای جمهوری اسلامی با تعریف و نگرش خاص خود از اسلام و با شعار بازگشت به اسلام سلف، درصددند هم مسلمانان ایران به‌ویژه اهل سنت را ذیل ایدئولوژی خود سامان ببخشند و هم بر مبنای عقاید خاص خویش سعی می‌کنند تا با بازخوانی غلط و متحجرانه از کلید واژه‌های اساسی دینی مانند توحید و شرک، خطوط فکری و ایدئولوژیک غیریت‌ساز خود را شکل دهند و بر مبنای عقاید خودپندارانه، فقط گروه خویش و جریان‌های هم‌پیمان خود را مؤمن و مسلمان واقعی می‌انگارند. در واقع این جریان‌ها با تعریف هویت خاص فکری خویش، دیگر مذاهب اسلامی و شیعیان را کافر و مرتد معرفی می‌نمایند. در همین راستا، آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به اینکه جریان‌های تروریستی تکفیری به بهانه‌های نادرستی چون قوم‌گرایی و طایفه‌گرایی، عده‌ای را تکفیر و مورد تهاجم، قرار می‌دهند، به موضوع غیریت‌سازی جریان‌های تروریستی - تکفیری پرداخته و درباره‌ی آثار مخرب این غیریت‌سازی چنین هشدار داده است: «خطر بزرگ آن است که آنها دو گروه شیعه و سنی را نسبت به هم بدبین کرده‌اند که این، خیلی خطر بزرگی است» (بیانات رهبری در ۱۵ بهمن ۱۳۹۲).

مفصل‌بندی جریان‌های تروریستی دو دهه‌ی ۶۰ و ۹۰ در دیدگاه رهبران انقلاب

اسلامی

نشان دادن اسلام التقاطی / اسلام انحرافی و نفاق / تکفیر به‌مثابه دال مرکزی، ضدیت و غیریت جریان‌های تروریستی دهه ۶۰ و ۹۰ به تعبیر آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای از یک سو ما را از پرداختن به سایر مؤلفه‌های سازنده روش تحلیل گفتمان لاکلا چون هژمونی بی‌نیاز و از سوی دیگر، زمینه را برای ورود به اساسی‌ترین مؤلفه آن یعنی مفصل‌بندی تروریسم در دهه‌های مذکور فراهم می‌آورد، زیرا: هویت هر گفتمان، بر اثر رابطه‌ای شکل می‌گیرد که از طریق مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون به وجود می‌آید.

مفصل‌بندی موجب تولید نظام معنایی می‌شود و هر گفتمان، استیلای نظام معنایی خاصی را بر عرصه‌ی اجتماعی می‌گستراند. بر این اساس، بخش پیش‌رو، قصد بر این است که مفصل‌بندی گفتمان جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ و ۹۰ را از منظر آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای بررسی کنیم.

۱- آیت‌الله خمینی و مفصل‌بندی جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰

مفصل‌بندی جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ در دیدگاه آیت‌الله خمینی مستلزم شناخت شاخصه‌ها و نشانه‌هایی است که در نگاه وی، موجب ارتباط جریان‌های تروریستی در دهه‌ی ۶۰ است. بر این اساس و در ادامه، ابتدا به صورت تفکیکی به دال‌ها و نشانه‌های که منجر به کنار هم قرارگرفتن جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ شده، می‌پردازیم و در نقطه مقابل، به آنچه موجب مفصل‌بندی آن در گفتمان آیت‌الله خمینی است، خواهیم پرداخت:

۱-۱- اختلاف و تفرقه در مقابل وحدت و هم‌گرایی: اختلاف و تفرقه از نگاه آیت‌الله خمینی عامل مهمی در ایجاد زنجیره‌ای معنایی میان جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ بود. ایشان در این رابطه معتقد بودند با توجه به اینکه روند تجزیه و تضعیف جهان اسلام خاصه جمهوری اسلامی همواره در دستور کار استعمارگران و قدرت‌های سلطه‌گر قرار داشته است، از این رو، قدرت‌های استعمارگر با استفاده از این حربه و در راستای تحقق منافع و اهداف از پیش تعیین شده‌ی خویش، با حمایت جریان‌های تروریستی اقدام به ایجاد بذر تفرقه، اختلاف و تجزیه در سایر کشورها و ایران می‌کنند، به‌گونه‌ای که پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از مهمترین دغدغه‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه بود، بنابراین با تأمل به این موضوع، می‌توان دریافت که چرا با وقوع انقلاب اسلامی، جریان‌های تروریستی با دامن زدن به اختلاف‌های قومی- مذهبی به معارضا با انقلاب اسلامی برخاستند. برای نمونه دو جریان دموکرات و کومله با استفاده از فضای انقلابی بوجود آمده، ایده خودمختاری را تبلیغ می‌کردند (کدی، ۱۳۸۳: ۳۷). خوزستان منطقه تعارض دیگر گروه‌های مسلح با انقلاب بود. آنها با بهره‌برداری از تفاوت زبانی و نژادی مردم این منطقه، در پی آن بودند این منطقه را علیه انقلاب بسیج کنند. ترکمن صحرا، کانون دیگری بود که معارضان با بهره‌برداری از تفاوت مذهبی آن منطقه، اهداف خود را دنبال می‌کردند. بلوچستان نیز از مناطقی است که به دلیل شرایط ویژه، از آغاز وقوع انقلاب اسلامی همواره مطمع نظر مخالفان انقلاب بوده است. تشکل‌های دیگری مانند سازمان مجاهدین خلق هم که حاصل تجسم فکری التقاطی، با ایدئولوژی آمیخته به مارکسیسم و اسلام بود و همچنین گروهک فرقان در پوشش اسلام، از همان روزهای آغاز پیروزی انقلاب با دامن زدن به اختلاف‌های قومی- مذهبی و همچنین بهره‌برداری از تفاوت زبانی و نژادی، اقدام به مقابله با نظام نوپای جمهوری اسلامی و بحران آفرینی امنیتی در مناطق مختلف کشور کردند (حشمت‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۹۲)، در حالی که در گفتمان آیت‌الله خمینی، اتحاد و وحدت از جمله نشانه‌ها و از علل محدثه و رمز ماندگاری انقلاب اسلامی است (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۹). ایشان در بیان مفهوم وحدت، دو نکته با هم بودن و اجتماع داشتن و اعتصام در

راه حق را مطرح کردند و اعتقاد داشتند که وحدت حقیقی، بدون اعتصام به حبل خدا، معنا نخواهد داشت لذا اتحاد و یکپارچگی مردم به شکست طاغوت را عامل عمده در پیروزی انقلاب اسلامی و تعیین مقدرات کشور به دست خود مردم و آن را ضامن تداوم جمهوری اسلامی به‌شمار آورده است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۲۹). این موضوع بارها مورد تأکید و تکرار وی قرار گرفته به گونه‌ایی که وحدت کلمه را ناشی از خاصیت اسلام ناب برشمرد که غفلت ناخواسته از آن و یا اخلال جریان‌های تروریستی و حتی سستی و عدم ایستادگی در آن، مایه از دست رفتن همه دستاوردهای انقلاب اسلامی خواهد شد. در مجموع، وحدت کلمه تنها و محکم‌ترین ابزار ملت برای پیروزی و بقای آن است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴۷).

۱-۲- براندازی نظام در مقابل حفظ اصل نظام: رویکرد براندازی نظام از نگاه آیت‌الله خمینی دال دیگری بود که در نظام معنایی جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ شکل گرفت. آیت‌الله خمینی در تبیین چرایی رویکرد براندازی توسط جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ بر آن بود: وقوع انقلاب اسلامی و تغییر نظام که حاوی گفتمان جدید بود، باعث شد تا جریان‌های تروریستی، در مورد سیاست براندازی نظام اشتراک نظر پیدا کنند در نتیجه، جریان‌های تروریستی در مسیر مبارزه و مقابله خود با جمهوری اسلامی ایران از هر ابزاری استفاده کردند به آن دلیل که ادامه روند انقلاب با منافع آنها در تضاد بود. در واقع، گروه‌ها و جریان‌های مورد اشاره از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی با حمایت نظام سلطه و در شرایطی که کشور فاقد یک سیستم اداری، سیاسی و انتظامی قوی بود، علیه انقلاب اسلامی به اقدامات گوناگونی نظیر شورش و جنگ خونین داخلی دست زدند در حالی که از دیدگاه آیت‌الله خمینی حفظ انقلاب اسلامی و حفظ نظام جمهوری اسلامی در رأس همه واجبات قرار داشت و همه مسلمانان شیعه و سنی مکلف به حفظ آن دو بودند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹۳). دلیل چنین امری آن بود که وجود اسلام در نزد ملت ایران، یک ودیعه الهی تلقی می‌شد که از رسول‌الله(ص) به ما سپرده شده است و چون حفظ این ودیعه الهی در گرو حفظ جمهوری اسلامی است، حفظ جمهوری اسلامی یک واجب عینی خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۲۶۵).

۱-۳- قومیت‌گرایی در مقابل امت واحده: یکی دیگر از دال‌هایی محوری که از نگاه آیت‌الله خمینی می‌توان برای جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ مفصل‌بندی کرد، گرایش‌های قومیت‌گرایی است، در حقیقت، در بستر قومیت‌گرایی در سال‌های آغازین انقلاب، مناطق کردنشین ایران، صحنه‌ی چالش‌های تجزیه طلبانه در قالب دو جریان دموکرات و کومله قرار گرفت که به نام مردم‌گرد و با عملیات تروریستی خویش در مقابل حکومت مرکزی به مبارزه پرداختند. پی‌آمد این منازعه، ایجاد درگیری‌های متعدد نظامی، ناامنی‌های پی‌درپی و ترور و خشونت بود، در مقابل بحث‌های قومیت‌گرایی جریان‌های تروریستی این دهه، اصل رفتاری قابل احصاء دیگری که در گفتمان آیت‌الله خمینی به‌عنوان یک دال محوری نمایان است، دیدگاه امت واحده برگرفته از جهان‌شمولی اسلام است. آیت‌الله خمینی، قومیت و ملیت را تنها در حدود اسلام و در سایه تعالیم آن می‌پذیرفت از این رو، بر آن بود آنهایی که درصدد احیای ملیت‌اند، خواسته و ناخواسته در مقابل اسلام قرار می‌گیرند زیرا اسلام با ملیت بدون دین، مخالف است (امام خمینی،

۱۳۷۸: ۱۵۹). لذا آیت‌الله خمینی، تا هنگامی به قومیت ارج می‌نهاد که در قالب یک ایدئولوژی در مقابل اسلام قرار نگیرد. باید توجه داشت که گفتمان آیت‌الله خمینی، مبتنی بر نگرش امت‌مدارانه به مسائل جهان اسلام و ایران بود، به همین دلیل، ایشان همواره مصالح اسلام و مسلمانان را در کنار مصالح و منافع ملی قرار می‌داد و پذیرش مسؤلیت در مقابل مسائل و مشکلات جهان اسلام و ایران یا تصریح قرآن، امت‌واحد را یک اصل مسلم اسلامی و انسانی به‌شمار می‌آورد.

۱-۴- وابستگی به نظام سلطه در مقابل استقلال و قطع وابستگی: وابستگی به نظام سلطه، دال دیگری است که بر اساس دیدگاه آیت‌الله خمینی، به‌عنوان مفصل جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ محسوب می‌شود. آیت‌الله خمینی، با اشاره به اینکه قدرت‌های سلطه‌گر همواره با مسئله‌ی ترور و مقابله با تروریسم، به‌صورت گزینشی برخورد می‌کنند، معتقد بود معیار طبقه‌بندی تروریست و ضدتروریست در منطق دولت‌های سلطه‌گر، همانا تبعیت یا عدم پیروی از نظام سلطه است، بنابراین، با اندکی دقت و تأمل به اقدامات تروریستی در دهه‌ی ۶۰ مشاهده می‌کنیم که این جریان‌ها نه تنها وابسته و مورد حمایت کشورهای سلطه‌گر بودند، بلکه رفتار این جریان‌های تروریستی به دلیل هدف مشترک آنان در مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران، در پازل منافع نظام سلطه تعریف می‌شد، در حالی که در جبهه مقابل این گفتمان، می‌توان رویکردها و خط مشی‌های کلی نظام جمهوری اسلامی مبنی بر حفظ استقلال و قطع وابستگی را به خوبی در منظومه فکری آیت‌الله خمینی، مشاهده کرد. بر پایه همین نگاه وی به توانمندی‌های داخلی برای استقلال و قطع وابستگی کشور از بیگانگان ارزش فراوانی قائل بود. معظم‌له که همواره یکی از اهداف عمده انقلاب اسلامی را قطع ریشه‌های وابستگی، رفع سلطه و در یک کلام استقلال از استعمار خارجی عنوان می‌کرد از نخستین روزهای فعالیت سیاسی‌اش، ضمن مخالفت با گسترش فرهنگ وابستگی، حفظ استقلال و قطع وابستگی را به‌عنوان هدف اصلی انقلاب و جمهوری اسلامی تعریف و تعیین کردند و در این باره فرمودند:

«اگر ملت، این باور را داشته باشد که ما می‌توانیم در مقابل قدرت‌های بزرگ بایستیم، این باور اسباب این می‌شود که توانایی پیدا کنند و در مقابل قدرت‌های بزرگ ایستادگی کنند و در این راه فرقی بین ابرقدرت‌ها و غیر آنها نیست» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۸۶).

آنچه از مفصل‌بندی جریان‌های تروریستی دهه ۶۰ و آیت‌الله خمینی برشمردیم تنها بخشی از مفصل‌بندی‌های آن دو، در دو گفتمان ترور و ضدترور است که فقط به منظور تبیین موضوع و نه بسط و تفصیل و برشمردن همه شاخصه‌ها و نشانه‌هایی آن، عرضه شده است بلکه دال‌های دیگری چون «مبارزه مسلحانه در مقابل دفاع مشروع» را می‌توان جزئی لاینفک از ماهیت و طبیعت جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ و مسالمت و صلح‌گرایی را به‌مثابه دال مهمی از گفتمان ضدترور آیت‌الله خمینی دانست.

۲- آیت‌الله خامنه‌ای و مفصل‌بندی جریان‌های تروریستی دهه ۹۰

بررسی گفتمان جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۹۰ از منظر آیت‌الله خامنه‌ای مبین آن است که مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون گفتمان حاکم بر جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۹۰ حول دال مرکزی اسلام انحرافی و در محور اسلام انحرافی، گفتمان سلفی- تکفیری قرار دارد که از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، حداقل بخشی از اهداف شکل‌گیری آن، براندازی جمهوری اسلامی است (بیانات رهبری در ۲۵ شهریور ۱۳۹۴). از این‌رو، می‌توان بر مبانی غیراسلامی اندیشه سلفی- تکفیری در اندیشه رهبری انقلاب تأکید کرد به‌گونه‌ای که آن را قرائتی انحرافی، فرقه‌گرایانه و ارتجاعی از اسلام بر می‌شمارند. گفتمان سلفی- تکفیری یعنی گفتمانی که تنها به امور مندرج در منابع منقول مشروعیت می‌بخشد و هر عمل یا اندیشه‌ای دیگری که به‌طور مستقیم، در کتاب، سنت نیامده، فاقد مشروعیت می‌داند، هرچند حکم آن به صورت عام یا مطلق در منابع دینی وجود داشته باشد.

آیت‌الله خامنه‌ای، ابعاد خطرناک جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۹۰ برای جمهوری اسلامی ایران را به سبب ایدئولوژیکی (تبلیغات ضد شیعی) و ژئوپلیتیکی (هم‌جواری در افغانستان، پاکستان و عراق با اثرگذاری امنیتی، به‌خصوص بر نقاط سنی نشین کشور) به مراتب بیشتر از تروریسم در گذشته قلمداد می‌کنند. ایشان با تشریح اینکه امروزه تروریسم تکفیری با تکیه بر میراث تاریخی برجای مانده از بزرگان سلفی مانند ابن تیمیه و با الهام از انگاره پردازی‌های خویش، گسترده‌ترین شبکه تروریستی را در جهان سازماندهی کرده به دلیل بهره‌گیری از اشکال مختلف خشونت‌ورزی، نظیر تروریسم انتحاری، به‌عنوان مهمترین تهدیدگر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در دوران معاصر به حساب می‌آید (بیانات رهبری در ۱۴ خرداد ۱۳۹۳) تا جایی که مهم‌ترین مؤلفه‌های ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، همچون؛ کاهش شکاف‌های شیعه- سنی و عرب- عجم و در برابر، تضاد اسلام- صهیونیسم دستخوش تهدید تروریسم سلفی- تکفیری قرار گرفت.

در این بخش همانند بخش قبلی با توجه به اینکه درک مفهوم مفصل‌بندی جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۹۰ بر اساس دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، مستلزم شناخت شاخص‌ها و نشانه‌های است که از منظر وی، به ارتباط جریان‌های تروریستی در دهه‌ی ۹۰ می‌انجامد، ابتدا به‌صورت تفکیک شده به دال‌ها و نشانه‌های منتهی به کنار هم قرار گرفتن جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۹۰ می‌پردازیم و در ادامه و به اجمال به آنچه موجب مفصل‌بندی گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای در مقابل آن است، اشاره می‌شود.

۲-۱- تفسیر انحصاری و حداکثری از دین در مقابل تفسیر اجتهادی و عقلانی از آن: تفسیر انحصاری و حداکثری و مرکزیت دین از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، از جمله دال‌های اساسی در ایجاد زنجیره‌ای معنایی میان جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۹۰ است. آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به اینکه، عرفی‌سازی نظام‌های اجتماعی و کنار زدن دین از اثرگذاری مستقیم، از جمله مقولاتی است که امروزه تروریسم سلفی- تکفیری، به‌عنوان بزرگترین جریان تروریستی، از ریشه و اساس با آن مخالف است. نگاه انحصاری و حداکثری تروریسم سلفی- تکفیری به دین باعث می‌شود که همه شئون اجتماعی را در متن قرآن و سنت

جست و جو کنند، آنها در واقع با رجوع به گذشته و تأکید بر معنایی انحصاری از دین اسلام، دوران صدر اسلام را دوره طلایی و مصون از هر نوع خطا تلقی نموده و راجع به تفاسیر و تأویل‌های دینی این دوره، اعتقاد جزم‌گرایانه دارند (براند جی لوتر و جیمز ام لوتر، ۱۳۹۵: ۱۵۷). علاوه بر این، به نظر آنها، کاربرد عقل در فهم و استنباط احکام الهی موضوعیت ندارد و معتقدند، نقل در حیات انسانیت کفایت می‌کند. بنابراین برای عقل و تفسیر عقلی اهمیتی قائل نیستند، زیرا معتقدند: دانش‌های عقلی بشری فتنه هستند و انسان را از خداوند بی‌نیاز می‌کنند و به همین سبب به لحاظ روشی، منقولات دینی و احکام شرعی را بر داده‌های علمی و عقلی مقدم می‌شمارند. در بنیان فکری گفتمان مذکور، نقل‌گرایی آن چنان دارای اهمیت است که میزان تدین و خلوص ایمان افراد با معیار نقل‌گرایی سنجیده می‌شود. به گمان آنها، عقل در شئون دینی فاقد صلاحیت است و نقل در حیات انسانیت کفایت می‌کند (شریعتی، ۱۳۹۲: ۹۴). از این‌رو، تروریسم تکفیری جریان‌های کاملاً مخالف با عقلانیت و نوگرایی و همراه با خشونت‌طلبی و جنایتکاری شناخته می‌شوند (بیانات رهبری در ۱۴ بهمن ۱۳۹۰). به‌طور کلی برداشت صرفاً تقلیدگرایانه گفتمان تروریستی سلفی - تکفیری، از دین، سبب شده اجتهاد و استنباط نوین، در این مکتب جایگاهی نداشته باشد و مردم اغلب موظف به پیروی از کلمات و گفتار علمای سلف می‌شوند (بخشی، ۱۳۹۳: ۱۷)؛ اما در تضاد و نقطه مقابل نص‌گرایی و ظاهرگرایی گفتمان حاکم بر جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۹۰، در چارچوب گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای که برگرفته از مکتب شیعی است، اجتهاد و عقل‌گرایی ضمن پیوستگی، جایگاه ویژه‌ای دارد. از منظر معظم‌له اجتهاد یک فرآیند مستمر و ابزار مناسبی برای حفظ پویایی دین اسلام است و موجب می‌شود دشمنان نتوانند دین اسلام را به زمان گذشته ببرند. وی در مقابل برداشت صرفاً تقلیدگرایانه جریان‌های تروریستی سلفی - تکفیری از دین، با این توضیح که میان عقل و دین ارتباطی نزدیک وجود دارد، عقل و دین را دو موهبت الهی می‌داند که خداوند به بشر ارزانی داشته است تا به‌وسیله آن به اهداف کمالی خود دست یابد (خامنه‌ای، ۱۳۷۷: ۱۲۲).

۲-۲- احیای خلافت اسلامی در مقابل جمهوری اسلامی: یکی دیگر از دال‌هایی محوری که از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان برای جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۹۰ مفصل‌بندی کرد عبارت است از: بازگشت به اسلام سلف و تشکیل دولت اسلامی مبتنی بر احیاء خلافت. گفتمان سلفی‌گری - تکفیری را می‌توان مهمترین رویکرد گفتمانی معاصر دانست که بازگشت به اسلام سلف و تشکیل حکومت اسلامی را تنها راه چاره مشکل‌های جامعه مسلمان تلقی می‌کنند. گفتمان مذکور بر اسلامی‌سازی جامعه از راه به دست آوردن قدرت سیاسی و تشکیل دولت اسلامی از طریق احیاء خلافت اصرار دارد. در مقابل گفتمان سلفی‌گری - تکفیری که در پی تشکیل دولت طبق نظریه خلافت است و تحقق خلافت جهانی اسلام را رسالت اعتقادی خود می‌داند. در گفتمان تشیع که تبلور آن را می‌توان در منظومه‌ی فکری آیت‌الله خامنه‌ای دید که شاکله آن را اصولی از قانون اساسی از جمله اصل ولایت فقیه که بر اساس آن، زعامت امور جامعه در عصر غیبت بر اصل مرجعیت دینی قرار دارد تشکیل می‌دهد. در همین راستا، آیت‌الله خامنه‌ای ضمن اینکه ولایت فقیه را منصبی دینی و الهی می‌داند، آن را در تمام شئون مربوط به حکومت

و سرپرستی جامعه دارای حق اعمال ولایت و تصرف می‌داند و به صراحت به الهی بودن ولایت فقیه اشاره می‌کند و حکومت در زمان غیبت امام(ع) را مخصوص فقیه جامع الشرایط یا به عبارتی ولی فقیه می‌داند و می‌فرماید:

«در دوران غیبت کبری، هم به حسب حکم قطعی و صریح عقل و هم بر حسب ادله اسلامی و شرعی، این ولایت و این حاکمیت مخصوص است به انسان دین شناس، عادل، بصیر به اوضاع و احوال زمان و دارای قدرت تدبیر، یعنی فقیه. همان چیزی که ما در قانون اساسی جمهوری اسلامی و در نظام این جمهوری به عنوان ولایت فقیه شناختیم» (بیانات رهبری در ۲۷ اسفند ۱۳۶۶).

ایشان همچنین ولایت فقیه را جزو مسلمانات فقه شیعه می‌داند و بر برتری آن نیز نسبت به سایر نظرات مربوط به حکومت تأکید می‌کند (بیانات رهبری در ۱۴ خرداد ۱۳۷۸) و در این باره می‌فرماید:

«مسئله رهبری که همان ولایت فقیه است جزو مترقی‌ترین مسائل اجتماعی و سیاسی امروز است و تر جمهوری اسلامی یکی از پیشروترین ترهاست. بعضی خیال می‌کنند ولایت فقیه یک چیزی است که برای داخل مدارس است، مدارس طلبگی بحث ولایت فقیه را درست کرده‌اند، این جور نیست. ولایت فقیه مترقی‌ترین و مدرن‌ترین ترهای حکومتی امروز است. ولایت فقیه یعنی حاکمیت آن انسانی که تفکر و ایمان و ایدئولوژی حاکم بر جامعه خودش را از همه بهتر وارد است و بهتر می‌شناسند (بیانات رهبری در ۲۹ تیر ۱۳۶۵).

۲-۳- اصل جهاد فراگیر در مقابل اصل منع جهاد ابتدایی: جهاد فراگیر از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای دال دیگری بود که به عنوان مفصل، در نظام معنایی جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۹۰ شکل گرفت. اختلاف در چگونگی برداشت از جهاد، موضوعی است که نتیجه برداشتهای متفاوت بین تشیع در قالب گفت‌وگو آیت‌الله خامنه‌ای با گفتمان سلفی - تکفیری در قالب جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۹۰ است. در مورد جهاد فراگیر که در اندیشه جریان‌ها و گروه‌های تروریستی جدید، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، می‌توان به نظریات متفکرانی چون ابن تیمیه، مودودی و سید قطب اشاره کرد، که معتقدند زندگی با جهاد آغاز و با جهاد پایان می‌یابد (بیانات رهبری در ۴ آذر ۱۳۹۳). ابن تیمیه با اولی دانستن جهاد از حج، نماز و روزه، آن را جزء ارکان اصلی دین اعلام کرد و فرار از جهاد را به مثابه‌ی کفر می‌دانست. مودودی نیز معتقد است جهاد بر تمام عبادات مقدم است و مؤمن واقعی از غیر از آن با میزان التزام و اقدامش در جهاد تمیز داده می‌شود. سید قطب نیز تحت تأثیر مودودی، جهاد به هر شکل و وسیله‌ای را جایز می‌داند و از آن به عنوان مشروعیت دهنده به خشونت استفاده می‌کند. سید قطب تأثیر فراوانی بر جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۹۰ داشته است، به گونه‌ای که تحت تأثیر اندیشه‌های سید قطب، افراد و گروه‌های از جمله عبدالسلام فرج، صالح سریه و البغدادی و... پدید آمدند که هر کدام به نحوی توجیه‌گر امر جهاد و تکفیر بودند. عبدالسلام فرج از رهبران گروه‌های تکفیری، می‌گوید: «تنها شکل قابل پذیرش جهاد، مبارزه‌ی مسلحانه است و هر شکل کمتر از آن، ناشی از ترس و بیم و حماقت و نفهمی است» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۹۱). ابوبکر البغدادی رهبر گروه تروریستی داعش در یکی از خطبه‌های خود، ضمن دعوت

مسلمانان به قیام و پیوستن به دولت اسلامی عراق و شام، می‌گوید: «خداوند ما را خلق کرده تا او را بپرستیم و دینش را تبلیغ کنیم، ما را امر کرده است تا با دشمنانش بجنگیم. برای خدا و دین. مسلمانانی که در این راه تلاش نکنند، گناهکار هستند» (محمد حطیط، ۱۳۹۵: ۲۱۴). بنابراین، جریان سلفی-تکفیری نه تنها به هیچ یک از قواعد جهاد، پایبند نبوده، بلکه انجام هر امری را که به حذف رقیب از صحنه منجر گردد، بر خود واجب می‌شمارد، بر همین اساس کشتار انسان‌های بی‌گناه را مجاز می‌دانند. در این تفکر کشتن مخالفان حتی به قیمت از دست دادن جان خود، معنایی مقدس پیدا می‌کند به طوری که معتقدند، افرادی که عملیات انتحاری انجام می‌دهند، شهید هستند و مستقیم وارد بهشت می‌شوند (عباس‌زاده فتح آبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۵). این در حالی است که در گفتمان تشیع که اوج تبلور آن در منظومه‌ی فکری آیت‌الله خامنه‌ای قابل رؤیت است، جهاد با ابزارهای کنترل می‌شود. جهاد ابتدایی در اختیار معصوم (ع) است.

آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر اینکه جهاد یکی از مهمترین ارکان دینی است و وجوب آن از ضروریات دین مبین اسلام به‌شمار می‌رود، توجه ویژه‌ای که به این موضوع داشتند و برخلاف نظر مشهور فقها جهاد ابتدایی در عصر غیبت را جایز می‌دانند. ایشان با این توضیح که هدف از جهاد ابتدایی کشور گشایی نیست، بلکه دفاع از حقوق فطری ملت‌هایی است که توسط قدرت‌های کفر و شرک و استکبار از خدا پرستی و توحید و عدالت محروم شده‌اند به لحاظ فقهی، اثبات کردند که جهاد ابتدایی در زمان غیبت و توسط فقیه جامع الشرائط با وجود شرایطی جایز است. ایشان در مسئله ۱۰۴۸ رساله‌ی آجوبه‌ی الإستفتائات در باب اینکه جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام معصوم (ع) چه حکمی دارد؟ آیا جایز است که فقیه جامع الشرائط مبسوط الید (ولی امر مسلمین) حکم به آن کند؟ می‌فرماید: «بعید نیست که حکم به جهاد ابتدایی توسط فقیه جامع الشرائطی که متصدی ولایت امر مسلمین است، در صورتی که مصلحت آن را اقتضاء کند، جایز باشد؛ بلکه این نظر اقوی است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۳۷۸).

نتیجه‌گیری

با بررسی انجام شده درباره‌ی جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ و ۹۰، یافته‌ها حاکی از آن است که اهمیت موضوع تروریسم در ایران با وقوع انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی دوچندان شد، زیرا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام سلطه که گسترش دامنه نفوذ انقلاب اسلامی را خطری برای منافع نفوذ خود احساس می‌کرد، سعی کرد با بهره‌گیری از رویکرد ترور و در قالب حمایت از جریان‌های تروریستی مختلف علیه جمهوری اسلامی ایران به مقابله برخیزد. از این رو، با وقوع انقلاب اسلامی ایران ما شاهد شکل‌گیری جریان‌های تروریستی متعددی در دهه‌ی ۶۰ در کشور هستیم.

مهمترین ویژگی گروه‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ فراگیری محدوده اقدامات آن‌هاست، به طوری که علاوه بر سران و رهبران انقلاب اسلامی، توده‌های مردم نیز مورد تهاجم تروریست‌ها واقع شدند. با این وجود، هر چند تروریسم دهه‌ی ۶۰ در مقام مبارزه، آشکارا اعلام کردند که مشی مارکسیستی را به‌عنوان

روش مبارزه اجرا می‌کنند، اما ظواهر و تبلیغات در این گروه نشان از ادعای پیروی از دین اسلام به‌عنوان دال مرکزی و برتر داشت، در واقع اسلام جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ التقاط یافته با تفاسیر مارکسیستی و پوششی برای عقاید غیر اسلامی آنها بود.

با تغییر شرایط حاکم بر کشور و جهان در دهه‌ی ۹۰ و از سویی شکل‌گیری جریان‌های جهادی در جهان اسلام و منطقه اوضاع به شکلی کلی در جمهوری اسلامی ایران نسبت به دهه‌ی ۶۰ متفاوت شد. در این فضای جدید، جریان‌های تروریستی شکل گرفته در ایران به جهت گسترش جریان تروریستی و تکفیری در منطقه، برنامه‌ریزی و طراحی‌شان بیشتر در خارج از مرزها و در راستای منافع قدرت‌های جهانی شکل گرفت. محور ایدئولوژی جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۹۰ که از گروه‌های افراطی و رادیکال سنی مذهب تشکیل شده است، جریان سلفی - تکفیری هستند که از بدو تشکیل به دنبال تحقق دولت اسلامی و احیای خلافت اسلامی بر اساس تعالیم اسلام بودند. در واقع جریان‌های تروریستی جدید، با تعریف و نگرشی که از اسلام داشتند و با بیان بازگشت به اسلام اصیل درصدد بودند مسلمانان را ذیل ایدئولوژی خود سامان ببخشند. بنابراین، با نشان دادن خود به‌عنوان مؤمن واقعی و دیگران به‌عنوان کافر و غیرمؤمن و با تعریف هویت‌های خاص، معتقد بودند انسان‌ها از دو حالت خارج نیستند یا ما هستیم و یا اینکه علیه ما.

در پایان با توجه به آنچه در این مقاله بحث شد و نیز در پاسخ به این سؤال که مواضع رهبران انقلاب ایران (آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای) در مواجهه با جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ و ۹۰ جمهوری اسلامی چه بوده است؟ در چارچوب روش تحلیل گفتمان لاکلا نتایج ذیل به‌دست آمد:

۱- بررسی گفتمان جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ بر اساس دیدگاه آیت‌الله خمینی بیان‌کننده‌ی این است که در گفتمان حاکم بر جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون حول دال مرکزی اسلام التقاطی شکل گرفت است.

۲- بررسی گفتمان جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۹۰ از منظر آیت‌الله خامنه‌ای بیان‌کننده‌ی این است که در گفتمان حاکم بر جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۹۰، مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون حول دال مرکزی اسلام انحرافی قرار دارد.

۳- دال‌های چون «اختلاف و تفرقه»، «براندازی نظام»، «وابستگی به نظام سلطه»، «مبارزه مسلحانه» را می‌توان جزئی لاینفک از ماهیت و طبیعت جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۶۰ و در مقابل «وحدت و هم‌گرایی»، «حفظ اصل نظام»، «استقلال و قطع وابستگی»، «دفاع مشروع» و «مسالمت و صلح‌گرایی» را به‌مثابه دال‌های مهم و محوری از گفتمان ضدترور آیت‌الله خمینی مفصل‌بندی کرد.

۴- «تفسیر انحصاری و حداکثری از دین»، «اصل جهاد فراگیر»، «احیاء خلافت اسلامی» از دال‌هایی محوری است که آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان مفصل در نظام معنایی جریان‌های تروریستی دهه‌ی ۹۰ از آن یاد می‌کند. در نقطه مقابل از «تفسیر اجتهادی و عقلانی از دین»، «اصل منع جهاد ابتدایی» و

«جمهوری اسلامی و نظریه ولایت فقیه» می‌توان به مثابه دال‌های محوری از گفتمان ضدترور آیت‌الله خامنه‌ای اشاره کرد.

منابع

- آفاکل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بخشی، محمد (۱۳۹۳)، «بررسی ایدئولوژی گروه‌های تکفیری - دولت اسلامی عراق و شام»، فصلنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره ۶۴.
- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۷۸)، *چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۷)، *ولایت فقیه، سایه حقیقت عظمی*، قم: سازمان اوقاف و امور خیریه.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳)، *رساله آموزشی جهاد*، تهران: انتشارات: فقه روز (وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی).
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۶)، *رساله أجوبه‌ی الإستفتائات*، تهران: انتشارات: فقه روز (وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی).
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۷)، *هدیه الهی؛ مشخصه‌های حکومت اسلامی و ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱)، *ولایت و حکومت*، تهران: صهبا.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰/۱۱/۱۴)، *بیانات معظم‌له در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی*، در تاریخ ۱۳۹۷/۶/۱۴، تهران، برگرفته از: www.khamenei.ir
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲/۱۲/۱۵)، *بیانات معظم‌له در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری*، در تاریخ ۱۳۹۷/۶/۱۵، تهران، برگرفته از: www.khamenei.ir
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۶/۹/۱)، *بیانات معظم‌له در دیدار با بسیجیان*، در تاریخ ۱۳۹۷/۶/۱۲، تهران، برگرفته از: www.khamenei.ir
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۴/۲/۲۶)، *بیانات معظم‌له در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی*، در تاریخ ۱۳۹۷/۶/۱۲، تهران، برگرفته از: www.khamenei.ir
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳/۳/۱۲)، *بیانات معظم‌له در دیدار با امیر کویت*، در تاریخ ۱۳۹۷/۶/۱۹، تهران، برگرفته از: www.khamenei.ir

www.khamenei.ir

- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴)، *قدرت، گفتمان و زبان: سازکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر نی.
- شریعتی، شهروز (۱۳۹۲)، «نئوسلفیسم: خنثی‌سازی بیداری اسلامی از درون»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال هفتم، شماره ۱۸.
- عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی (۱۳۸۸)، «بنیادگرایی اسلامی و خشونت (با نگاهی بر القاعده)»، فصلنامه سیاست، سال دوم، شماره ۴.
- کدی، نیکی آر (۱۳۸۳)، *نتایج انقلاب ایران*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- کسرابی، محمد سالار و علی پوزش شیرازی (۱۳۸۸)، «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، فصلنامه سیاست دانشگاه تهران، پاییز، شماره ۳.
- لوتز جیمز، و برندا جی. لوتز (۱۳۹۵)، «تروریسم و تکفیر از دوره باستان تا ظهور داعش»، ترجمه مهدی بیژنی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- محمد حطیط، نسیم (۱۳۹۵)، *تکفیر و توحید*، ترجمه محسن برزآبادی فراهانی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۳)، *تحریرالوسیله*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، *البیع*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۴)، *انوار الهدایه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.